شماره صندلی	اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران مدیریت آموزش و پرورش شهرستان ناحیه ۲ ری دبیرستان غیردولتی دخترانه دکترحسابی(دوره دوم) (سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲)	مهر آموزشگاه در تمام صفحات زده شود
سؤال		

نام و نام خانوادگی:	کلاس/ پایه: دوازدهم	رشته: تجربی (۴)	نام دبیر: خانم نوری	نام درس: نگارش
تاریخ امتحان: ۱۴۰۲/۱۰/ ۶	نوبت صبح/عصر : صبح	تعداد صفحه ۲	صفحه ۱	زمان امتحان: ۷۰ دقیقه

ردیف	سؤال	بارم
۱	**الف-باز شناسی** جملهٔ زیر را به جمله ای با نثر ادبی تبدیل کنید. « بارش برف ، زیباست »	۱
۲	زاویهٔ دید یا راوی دو نوشتهٔ زیر را مقایسه کنید. **الف- بیست سالم بود ؛ قرار بود بچه های خوابگاه برایم جشن تولد بگیرند ؛ داشتم کم کم سال دوم دانشگاه تهران را پشت سر می گذاشتم. تمام حواسم به امشب بود و سعی می کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که ... »** **ب- جوان، امشب به آستانهٔ بیست سالگی پای می نهاد . قرار بود بچه های خوابگاه برایش جَشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه تهران را پشت سر می گذاشت. تمام حواسش به امشب بود و سعی می کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...**	۲
۳	**درستی یا نادرستی عبارتهای زیر را با علامت (ص) یا (غ) مشخص نمایید.** **الف- ظهربود،آفتاب را درست وسط آسمان شهر میخ کوب کرده بودند؛ گویا گرمای بیش از حد، تحمل او را هم مثل من سست و بی رمق کرده بود. «شروع خاطره براساس زمان است » ( )** **ب-پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت ، ناچار می بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم، عصر از پاریز با الاغ تور راه می افتادیم ....« شروع خاطره بر اساس رویداد خاطره انگیز » ( )**	۱
۴	درجاهای خالی مشخص کنید کدام آرایه ی ادبی ، در متن ایجاد فضایی ادبی کرده است ؟ **«دنیا بیستون است اما فرهاد ندارد .مردم می آیند و می روند وکسی سراغ تیشه را نمی گیرد . دیگر کسی نقشی بر این سینهٔ سخت و ستبر نمی کَند . دنیا بیستون است و روی هر ستون عفریت فرهاد کش نشسته است. هر روز پایین می آیدو در گوش تو نجوا می کند که جهان تلخ است! .....تو اما باور نکن ! عفریت فرهاد کش دروغ می گوید ..... زیرا تا عشق هست شیرین هست.عشق گاهی سخت می شود آن قدر سخت که تیشه از پس آن برمی آید.**	۱
۵	**ب)سازه های نوشتاری** درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید. « زندگی خالی نیست /مهربانی هست ، سیب هست، ایمان هست / آری، آری /تا شقایق هست، زندگی باید کرد»	۱/۵
۶	یکی از مثل های زیر را انتخاب کنید وآن را گسترش دهید . الف-زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد. ب- از دل برود هر آنکه از دیده برفت	۱/۵
۷	حکایت زیر را با زبانی ساده باز نویسی کنید. « طبیبی را دیدند که هرگاه به گورستان می رسید، ردایش(بالا پوش) را در سر می کشید. دلیلش را سوال کردند. گفت:« از مردگان این گورستان شرم دارم، زیرا بر هرکه می گذرم ضربت من خورده است و در هرکس می نگرم از شربت من، او مرده!»	۲

www.kanoon.ir

شماره صندلی	اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران مدیریت آموزش و پرورش شهرستان ناحیه ۲ ری دبیرستان غیردولتی دخترانه دکترحسابی(دوره دوم) (سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲)	مهر آموزشگاه در تمام صفحات زده شود
سؤال		
نام و نام خانوادگی:	کلاس/ پایه: دوازدهم رشته: تجربی (۴) نام دبیر: خانم نوری نام درس: نگارش	
تاریخ امتحان: ۱۴۰۲/۱۰/۶	نوبت صبح/عصر : صبح تعداد صفحه ۲ صفحه ۲ زمان امتحان: ۷۰ دقیقه	

ردیف	سؤال	بارم
۸	پ) نوشتن متن از میان موضوع های زیر، یک موضوع را انتخاب کنید ومتنی در مورد آن بنویسید. الف- خاطره ای از دوران کودکی خود را بنویسید. ب-قطعهٔ ادبی با موضوع « زن » بنویسید. **(در برگهٔ چهارم متن نوشته شود)** ت) رعایت نشانه های نگارشی در متن سازه ها ومتن تولیدی ث)رعایت املای درست واژگان وعبارات	۹
	رعایت علائم نگارشی و املای درست کلمات در هر سه سازه	۱

«موفق باشید»

www-kanoon-ir

ردیف	پاسخنامه	بارم

۱- زمستان برف ما کودکان امروز، تیغ صبح است بر گلوی بی خوابیان ! اولین بارش برف را به نظاره آن می نشینیم، آسمان نمک می باشد بر زخم خیابان ها .
برف چون گرد کهنه زخم خانوار است بر بام خانه ها ! مانند توبه ی پیری است در آستانه ی مرگ و چشیدن مردمی که زمانی شوریده اند ... .

۲- الف) اول شخص / ب) سوم شخص (دانای کل)

۳- الف) درست / ب) ✗ نادرست (براساس مکان بود نه رویداد)

۴- جان ملخ است ← حس آمیزی
عفریت نژاد کش دروغ می گوید ← تلمیح و استعاره از جهان
تا عشق هست شیرین هست ← ایهام

۵- در زندگی همواره باید امید داشت، زیرا زندگی سرشار از مهربانی ها، زیبایی ها، ایمان است ! و تا زمانی که امید وجود دارد باید زیست زندگی را

۶- الف) زبان سرخ، سرسبز می دهد بر باد .

معنی و مفهوم : انسان همواره باید مراقب صحبت کردن خود باشد و بر آن کنترل داشته باشد و باید از صحبت های زشت و نیش دار خودداری کند زیرا ممکن است باعث بروز اتفاق های بدی شود!

مثال و حکایت : روزی هنرمندی، درویشی از خیاطی که پارچه ای ابریشمی گران بها با طرح و نقش های هنری بسیار زیبا را می بافت؛ درویش کند زیرا آن بسیار ارزشمند بود، پس به هر حیله ای که شده وارد مغازه شد و جایی پنهان شد تا در فرصتی مناسب آن پارچه ی ابریشمی را بدزدد ! اما صبح مرد خیاط آن پارچه را بدست گرفت و به نزد وزیر رفت، پیشانی بر او بوسه داد؛ وزیر از خیاط پرسید این پارچه ی ارزشمند حال به چه کار آید؟ خیاط گفت: دستور دهید تا زمان مدادان آن را نگه دارند و هنگام مرگ بر روی تابوت تان پارچه را بیندازند وزیر از گفته او ناراحت شد و دستور داد او را به زندان بیندازند و زبانش را ببرند ! اما زمانی به نزد ماجرا را با وزیر در میان گذاشت و وزیر فهمید که خیاط بی گناه است و به خاطر زبان تندش است که گرفتار شده و در نهایت گفت: کسی که به حرف دیگران اعتماد و

۷- پرنسس را دیدند که هرزمان به قبرستان می‌رسید، روبانش (بالاپوش) را به سر می‌کشید، زمانی که دلیلش را از او پرسیدند؛ گفت: از مردگان این گورستان خجالت می‌کشم زیرا از هر قبری که عبور می‌کنم با خنده‌ی من مرده‌اند و به هر کسی که نگاه می‌کنم از دارو و دوای من مرده است!

۸- موضوع: زن

زن که می‌خندد، یک دنیا می‌خندد. انگار خورشید قهقهه می‌زند و با هر حرکاتش عدالتش، گرمای آن را می‌توان حس کرد.

زن که گریه می‌کند گویی کوه یخ آب می‌شود! زن همچو ماهی درخشان در آسمان خانواده، روشنایی و امید می‌بخشد.

زنان گنجینه عشق و محبت هستند و با جادوی خود دنیایی را گلستان می‌کنند! زن آینه‌ای است که خود را در آن می‌بینی، می‌شناسی و عاشق می‌شوی ...، اما باید مواظبش باشی؛ چرا که قلب او خانه‌ی توست! اگر صاحب آن نباشی، می‌شکنی، تاب نفس آوری!

زن همچو رسیمان جادویی می‌تواند تو را به بهشت ببرد، این گوهر ظریف، تلاش می‌کند، می‌سازد، پناه می‌دهد و زندگی را تازه می‌کند!

اگر در حصار مقاومت‌ها و تحریم‌ها محدود نشود، به خوبی از پس مشکلات و سختی‌های روزگار بر می‌آید و منتظر هیچ معجزه‌ای نمی‌ماند، زیرا که خود معجزه‌ی پاک خداوند بر روی زمین است!

محال‌ترین‌ها، با نیروی خواستن و عشق او به دست می‌آید، فقط کافیست خود را باور داشته باشد!

ارزش والای زن را باید به همه نشان داد؛ آنها می‌توانند روی پای خودشان بایستند و به هر آنچه از عقاید و افکار نسل‌های دیرینه بر جای مانده است، تن ندهند.

اگر خشونت‌ها و اجبارها علیه زنان اینقدر عادی نبود، اصالت آنها زیر بار ظلم و بی‌عدالتی خرد نمی‌شد!

* اینجا به تواز عشق و وفا هیچ نگویند
* چون دغدغه‌ی مردم این شهر حجاب است
* تن را بدهی، دل ندهی فرق ندارد
* یک آیه بخواند، گناه تو ثواب است!

شعر: یادگاری از ستایش محمدی ♥ :)!